

علی یارت پهلوان

إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة) / النص / ۹۹ / غزوة خیبر .....

وَذَكَرَ الْوَاقِدِيُّ أَنَّهَا كَانَتْ أَوَّلَ سَنَةِ سَبْعٍ مِنَ الْهَجْرَةِ وَحَاصَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ بِضْعًا وَعِشْرِينَ لَيْلَةً وَبَخِيرَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ أَلْفَ يَهُودِيٍّ فِي حُصُونِهِمْ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ يَفْتَتِحُهَا حَصْنًا حَصْنًا وَكَانَ مِنْ أَشَدِّ حُصُونِهِمْ وَكَثَرَتْهَا رِجَالًا الْقُمُوصُ فَأَخَذَ أَبُو بَكْرٍ رَايَةَ الْمُهَاجِرِينَ فَقَاتَلَ بِهَا ثُمَّ رَجَعَ مِنْهَا ثُمَّ أَخَذَهَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مِنَ الْغَدِّ فَرَجَعَ مِنْهَا يَجِبِنُ النَّاسَ وَيَجِبُونَهُ حَتَّى سَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ذَلِكَ فَقَالَ لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا كَرَارًا غَيْرَ فَرَارٍ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ فَغَدَتْ قُرَيْشٌ يَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ أَمَا عَلَى فَقَدْ كَفَيْتُمُوهُ فَإِنَّهُ أَرْمَدٌ لَا يُبْصِرُ مَوْضِعَ قَدَمِهِ وَ قَالَ عَلَى عَ لَمَّا سَمِعَ مَقَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ اللَّهُمَّ لَا مُعْطَى لِمَا مَنَعْتُ وَلَا مَانِعٌ لِمَا أُعْطِيتُ فَأَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ النَّاسُ قَالَ سَعْدٌ جَلَسْتُ نُصَبُ عَيْنِي ثُمَّ جَثَوْتُ عَلَى رُكْبَتِي ثُمَّ قُمْتُ عَلَى رِجْلِي قَائِمًا رَجَاءً أَنْ يَدْعُونِي فَقَالَ ادْعُوا لِي عَلِيًّا فَصَاحَ النَّاسُ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ إِنَّهُ أَرْمَدٌ رَمْدًا لَا يُبْصِرُ مَوْضِعَ قَدَمِهِ فَقَالَ أَرْسِلُوا إِلَيْهِ وَادْعُوهُ فَاتَى بِهِ يَقَادُ فَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى فَخِذِهِ ثُمَّ تَفَلَّ فِي عَيْنَيْهِ فَقَامَ فَكَانَ عَيْنَيْهِ جَزَعَتَانِ ثُمَّ أَعْطَاهُ الرَّايَةَ وَدَعَا لَهُ فَخَرَجَ يَهُرُولُ هَرُولَةً فَوَلَّى اللَّهُ مَا بَلَغَتْ أُخْرَاهُمْ حَتَّى دَخَلَ الْحِصْنَ.

قَالَ جَابِرٌ فَأَعْجَلْنَا أَنْ نَلْبَسَ أَسْلِحَتَنَا وَصَاحَ سَعْدٌ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَرْبَعٌ يَلْحَقُ بِكَ النَّاسُ فَأَقْبَلَ حَتَّى رَكَزَهَا قَرِيبًا مِنَ الْحِصَنِ فَخَرَجَ إِلَيْهِ مَرْحَبٌ فِي عَادَتِهِ بِالْيَهُودِ فَبَارَزَهُ فَضْرَبَ رِجْلَهُ فَقَطَعَهَا وَسَقَطَ وَحَمَلَ عَلَى وَ الْمُسْلِمُونَ عَلَيْهِمْ فَانْهَزُوا.

غزوه «خیبر» در ذی حجه سال ششم هجری واقع شد، واقدی گفته: این غزوه در اول سال هفتم اتفاق افتاده است، حضرت رسول صلی الله علیه و آله مردمان خیبر را بیش از بیست روز در محاصره داشت.

در خیبر در حدود چهارده هزار یهودی اقامت داشتند، و این ها قلعه های محکم و دژهای استواری را برای خود تهیه دیده بودند، پیغمبر در هنگام محاصره قلعه های آنها را یکی پس از دیگری میگرفت، و سخت ترین حصار آنها «قموص» بود که اهمیت فوق العاده ای داشت.

## گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

در یکی از روزها ابو بکر پرچم مهاجرین را در دست گرفت، و مدتی با یهودیان جنگ کرد و لیکن تاب مقاومت نیاورد و از میدان مبارزه فرار کرد، پس از فرار کردن ابو بکر عمر بن خطاب پرچم را گرفت وی نیز از دشمن عقب‌نشینی کرد، و مردم را از مقابله با آنان میترسانید، مسلمانان هم وی را میترسانیدند.

در این هنگام حضرت رسول صلی الله علیه و آله از این جریان ناراحت شدند و فرمودند:

فردا پرچم را به مردی خواهم داد که از میدان مبارزه فرار نمیکند، خداوند و رسول او را دوست دارند، و او نیز خدا و رسول را دوست دارد، وی هرگز از جنگ فرار نمیکند تا آنگاه که خداوند قلعه‌های محکم را به دست او بگشاید.

پس از این گفتار پیغمبر، مردم به همدیگر میگفتند: مقصود پیغمبر از این مرد علی بن ابی طالب نیست، زیرا که وی اکنون به درد چشم گرفتار است و حتی جلو پا‌های خود را نمی‌بیند، علی علیه السلام نیز هنگامی که فرمایش پیغمبر را شنید گفت:

خداوندا اگر اراده کنی به کسی نعمتی بدهی احدی قادر نیست جلوی عطای شما را بگیرد، و اگر بخواهی نعمتی از کسی سلب کنی باز هم احدی نتواند وی را عزیز و ارجمند کند.

هنگامی که پیغمبر صبح نمود اصحاب پیرامونش اجتماع کردند، سعد گوید:

من مقابل حضرت رسول روی پای خود ایستادم و امیدوار بودم که آن جناب مرا بطرف خود بخواند و پرچم را بمن بدهد، در این هنگام فرمود: علی را بطرف من بیاورید مردم از هر طرف فریاد زدند وی به درد چشم گرفتار است و جلوی پای خود را نمی‌بیند.

پیغمبر فرمود: کسی را بفرستید تا بیاید، پس از این امیر المؤمنین علیه السلام در حالی که دستش را گرفته بودند، حضور حضرت رسول رسید، و سرش را روی دامن پیغمبر گذاشت، در این وقت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله آب دهان خود را در چشمهای او کشید وی بلافاصله از درد چشم راحت شد، پیغمبر پرچم را بدست او داد، علی علیه السلام بعد از این که پرچم را گرفت با جوش و خروشی بطرف قلعه‌های یهودیان حمله برد.

جابر گوید: ما با عجله و شتاب اسلحه خود را پوشیدیم، سعد فریاد زد:

## گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

یا ابا الحسن! مقداری آرام بگیر تا مردم به شما برسند، علی علیه السّلام با یک حمله سریع خود را تا پای حصار رسانید و پرچم را در دیوار قلعه نصب کرد، در این هنگام مرحب طبق عادت یهودیان در مقابل او بیرون شد، امیر المؤمنین با یک ضربت پای او را قطع کرد، و مسلمانها به یهودیان حمله آوردند و آنها را از میدان بیرون کردند.